



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۷	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۱
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

در مبحث اصول سیاست داخلی گفتیم که باید سیاست‌ها به گونه‌ای تنظیم شود که استقلال کامل کشور و جامعه اسلامی تأمین شود. استقلال باید طبق اصولی که زیرمجموعه استقلال هستند و به عبارتی تأمین‌کننده استقلال هستند عملی شود. گفتیم، اصل اول، اصل لزوم تقویت بنیه کشور در حد خودکفایی است؛ دلیل بر این مطلب آیاتی از قرآن کریم بود که اشاره کردیم؛ که یکی آیه نفی سبیل بود و دیگری آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱، و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد.

روایات

روایات بر چند دسته‌اند:

دسته اول: روایات عدم پذیرش ذلت برای مؤمن

دسته اول روایات، روایات مربوط به عدم جواز پذیرش ذلت برای مؤمن است. روایات متعددی با این مضمون وجود دارد که نمونه‌ای از این روایات را مورد بحث قرار می‌دهیم:

روایت ابی الحسن احمسی:

فُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱. سورة منافقون: ۸.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»؛

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند عزوجل تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی این اختیار را به او نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. مگر نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌فرماید: «عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است». بنابراین، مؤمن عزیز است و ذلیل نمی‌شود. آنگاه فرمود: در واقع مؤمن از کوه هم محکم‌تر است، چرا که از کوه با بیل و کلنگ کم می‌شود، ولی مؤمن چیزی از دینش کاسته نمی‌گردد.

دین مؤمن، یعنی شخصیت و هویت مؤمن؛ که از دین و هویت او چیزی کم نمی‌شود. سند این روایت، از لحاظ فنی تام نیست؛ اما روایت بعدی که به همین مضمون است، سنداً تام است. مرحوم کلینی روایت می‌کند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:
«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ»^۲؛

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل در زیر و بم زندگی، زمام اختیار مؤمن را در دست خود او نهاده است، ولی تا آن حد که خود را به خواری و حقارت نیفکند. نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌گوید: «عزت از آن خدا است و برای رسول خدا و برای مؤمنان». مؤمن باید عزیز بماند و خود را به خفت و خواری نکشاند. خداوند، به مؤمن را در سایه اسلام و ایمان عزت بخشیده است.

سند دیگری نیز به همین روایت وجود دارد.

در روایت صحیح السند دیگری نیز چنین آمده است:

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب الامر والنهی، باب ۱۲، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۲.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ»؛

ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی هر چیزی جز خوار و ذلیل ساختن خویش را به مؤمن سپرده است.

در روایت دیگری که این روایت نیز صحیح السند است چنین آمده است:

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَكَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ»؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: سزاوار نیست که مؤمن خودش را خوار کند. سؤال شد: چگونه خودش را خوار می کند؟ فرمود: کارهایی را که می کند که طاقت و توانش را ندارد [در نتیجه خوار می شود].

این مورد، یکی از مصادیق اذلال نفس است، نه اینکه اذلال نفس منحصر در این مورد باشد. در روایت دیگری که در آن مصداق اذلال نفس بیان شده، چنین آمده _ که از نظر ما این روایت صحیح السند است؛ گرچه در سندش محمد بن سنان و مفضل بن عمر آمده که ما هر دو را ثقه می دانیم _:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قُلْتُ بِمَا يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَدْخُلُ فِيمَا يَعْتَذِرُ مِنْهُ»؛^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار سازد. گفتم: به چه چیز خود را خوار می کند؟ فرمود: کاری را انجام دهد که بعد مجبور به عذر خواهی شود.

در روایت بعدی، چنین آمده است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَالْمُنَافِقُ يُسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَيَعْتَذِرُ»؛^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: از هر کرداری که موجب عذر خواهی است بپرهیز، که یقیناً فرد مؤمن نه بدی می کند و نه عذر خواهی. و منافق پیوسته بدی می کند و عذر خواهی.

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ باب ۱۳، ح ۱.

۳. همان؛ ح ۲.

۴. همان؛ ح ۳.

این یک دسته از روایات بود که از این دسته از روایات استفاده می‌شود که جامعه مسلم، حق ندارد کاری کند که منشأ ذلت آن شود و شکی نیست که نیاز به دیگران، نوعی ذلت است. اینکه جامعه اسلامی در تأمین نیازمندی‌های خود، نیازمند به دیگری باشد و ناچار باشد دستش را جلوی دیگری دراز کند، قطعاً مصداق ذلت است.

دسته دوم: روایات نهی از سؤال (درخواست)

روشن‌تر از این دسته از روایاتی که خواندیم، روایات نهی از سؤال است. مراد از سؤال، درخواست و تقاضا و دست نیاز به دیگری دراز کردن است؛ نه سؤال به معنای پرسش. روایات متعددی در این باب وجود دارد: در روایت صحیح السندی آمده است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

«اتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّهُ قَالَ: مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ^۱؛

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله را پیروی کنید که فرمود: کسی که درب سؤال را به روی خود بگشاید [و خود را به سؤال کردن و اظهار نیاز عادت دهد]، خدای متعال درب فقر را به روی او باز می‌کند [و همیشه او نیازمند خواهد بود].

در روایت دیگر چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ ثَقَلًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ ابْنِ قُؤْلُوبِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«يَا مُحَمَّدُ! لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا. ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَهُوَ يَظْهَرُ غِنَى لَقِيَ اللَّهَ مَحْمُوشًا وَجْهُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲؛

امام باقر عليه السلام فرمود: ای محمد! اگر سائل بداند چه چیزی در گدایی است، کسی از کسی درخواست نمی‌کند و اگر بخشنده بداند چه چیزی در بخشش وجود دارد، کسی را رد نمی‌کند. محمد بن مسلم گوید: پس حضرت به من فرمود: ای محمد! هرکس تقاضایی کند درحالی که بی‌نیازیش را پنهان می‌سازد، با چهره خراشیده خداوند را ملاقات خواهد کرد.

۱. همان؛ ابواب الصدقة، باب ۳۱، ح ۳.

۲. همان؛ ح ۴.

که این مربوط به تشدید نهی از سؤال برای کسی که بی نیاز باشد است.

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم چنین روایت می‌کند:

عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَمْعٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّا كُنَّا سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَفَقْرٌ تَعَجَّلُونَهُ وَحِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

امام صادق عليه السلام فرمود: از سؤال کردن از مردم دوری کنید؛ زیرا که آن، موجب خواری در دنیا، نداری و فقر سریع و حساب طولانی در روز قیامت است.

این کلمه «عمن سمع»، روایت را دچار ارسال نمی‌کند. گاهی می‌فرماید: «عن رجل»، یا «عن بعض اصحابه» و امثال این تعابیر، روایت از نظر سندی مخدوش می‌شود؛ اما اگر بگویید «عمن سمع»؛ یعنی دارد شهادت می‌دهد به اینکه «سمع ذلك من أبي عبد الله»؛ در همین روایت حسین بن حماد که ثقة است می‌گوید: «عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»؛ این کلمه «عمن سمع» معنایش این است که راوی که از این «عمن سمع» نقل می‌کند، شهادت می‌دهد که این حدیث را، این شخص، از امام صادق شنیده؛ لذا شهادت بر صدور روایت است حتی اگر شخصی که روایت را شنیده ثقة نباشد؛ زیرا راوی از او شهادت می‌دهد که این روایت را او از حضرت شنیده است و معنایش این است که راوی در خصوص این نقل، ثقة است و این تفاوت دارد با عبارت «عن رجل» و «عن بعض اصحابه» و امثال این عبارات.

از این روایت، استفاده نهی اظهار نیاز می‌شود و شکی نیست که هر نوع عدم خودکفایی، و هر نوع نیازمندی به دیگران، همان «سؤال الناس» است؛ زیرا مراد از آن، نیازمندی به دیگران است.

در روایت مرفوعه‌ای آمده است:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: يَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطَى الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ الْمُعْطَى أَسْفَلُ الْأَيْدِي، فَاسْتَعْفُوا عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ الْأَرْزَاقَ دُونَهَا حُجْبٌ فَمَنْ شَاءَ قَبِلَ حَيَاءَهُ وَأَخَذَ رِزْقَهُ، وَمَنْ شَاءَ هَتَكَ الْحِجَابَ وَأَخَذَ رِزْقَهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا نَأْخُذَ أَحَدًا كَرِهًا لَأَنَّا نَدْخُلَ عَرَضَ هَذَا الْوَادِي فَيَحْتَطِبَ

۱. همان؛ باب ۳۲، ح ۲.

۲. به معنای نگهداری است.

حَتَّى لَا يَلْتَقِيَ طَرَفَاهُ ثُمَّ يَدْخُلَ بِهِ السُّوقَ فَيَبِيعَهُ بِمُدٍّ مِنْ تَمَرٍ وَيَأْخُذُ ثُلُثَهُ وَيَتَصَدَّقُ بِثُلَاثِيهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ
يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ حَرَمُوهُ؛^۱

احمد بن نصر در حدیث مرفوعه ای گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: دست‌ها سه گونه‌اند: دست خدا که بالا قرار دارد و فروتر از آن، دست کسی است که [صدقه] می‌دهد و بعد از آن، دست کسی که [صدقه] می‌گیرد. پس تا می‌توانید از درخواست امتناع ورزید، زیرا که بر روزی‌ها پرده‌ای است و هرکه خواست حیا کند روزی خود را می‌گیرد و هرکه حیا نداشت، پرده را پاره می‌کند و روزی خود را می‌گیرد. به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست سوگند! اگر یکی از شما طنابی به دست گیرد و در این بیابان بپیماید و هیزم جمع کند تا آن‌که این طرف طناب را به آن طرفش نرسد و آن‌گاه وارد بازار شود و آن را در مقابل یک مد از خرما بفروشد و یک سوم آن را برای خود بردارد و دو سوم آن را صدقه بدهد، بهتر است از آن مردم سؤال کند که معلوم نیست که چیزی به او بدهند یا محرومش سازند.

در روایت صحیح السندی که سندش بسیار قوی است چنین آمده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «جَاءَتْ فَخْذُ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَنَا إِلَيْكَ حَاجَةٌ، فَقَالَ: هَاتُوا حَاجَتَكُمْ قَالُوا: إِنَّهَا حَاجَةٌ عَظِيمَةٌ. فَقَالَ: هَاتُوهَا، مَا هِيَ؟ قَالُوا: تَضَمَّنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ. قَالَ فَكَسَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ رَأْسَهُ ثُمَّ نَكَتَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: أَفَعَلُ ذَلِكَ بِكُمْ عَلَى أَنْ لَا تَسْأَلُوا أَحَدًا شَيْئًا. قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي السَّفَرِ فَيَسْقُطُ سَوْطُهُ فَيَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لِإِنْسَانٍ نَاوِلْنِيهِ فَرَارًا مِنَ الْمَسْأَلَةِ وَيَنْزِلُ فَيَأْخُذُهُ، وَيَكُونُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَيَكُونُ بَعْضُ الْجُلَسَاءِ أَقْرَبَ إِلَى الْمَاءِ مِنْهُ فَلَا يَقُولُ نَاوِلْنِي حَتَّى يَقُومَ فَيَشْرَبَ»؛^۲

ابی بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: گروهی از انصار خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدند، سلام عرض کردند و پیامبر خدا ﷺ جواب فرمود. عرض کردند: ای رسول خدا! ما به شما حاجتی داریم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: بگویید، حاجت شما چیست؟ عرض کردند: حاجت بزرگی است. فرمود: بگویید چیست؟ عرض کردند: حاجت ما این است که از جانب خدا بهشت را بر ما ضمانت کنید. پیامبر خدا ﷺ سر مبارک را به زیر انداخت و بعد از آن با تازیانه‌ای که در دست داشت، زمین را خط‌کشی نمود (که این نشانه غم و فکر است) بعد از آن سر مبارک را بلند کرد و فرمود: من این کار را برای شما انجام می‌دهم به شرط این‌که شما نیز از هیچ‌کس سؤال و درخواست نکنید. راوی می‌گوید: این گروه از انصار

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ ح ۴.

طوری زندگی می کردند که اگر در مسافرت تازیانه یکی از آنها از دستش بر زمین می افتاد، دوست نداشت به کسی که کنار او بود بگوید: تازیانه را به من بده، چراکه از سؤال کردن می ترسید و خودش پیاده شده و تازیانه را می گرفت و اگر یکی از آنها بر سفره غذا می نشست و بعضی از هم نشینان او نزدیک آب بودند، به او نمی گفت: به من آب بده و خودش بلند می شد و آب می خورد.

روایت دیگری را مرحوم صدوق نقل می کند:

فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَفَّ وَتَعَفَّفَ وَكَفَّ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّهُ يُعَجِّلُ الدُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَلَا يَغْنِي النَّاسَ عَنْهُ شَيْئًا»؛

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که عفت ورزد، و از حرام پرهیزد، و از سؤال و درخواست از مردم خودداری نماید؛ زیرا درخواست موجب خواری و پستی او در دنیا است و مردم او را بی نیاز نخواهند کرد.

در روایت مرفوعه ای چنین آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَا تَسْأَلُوا إِخْوَانَكُمْ الْحَوَائِجَ فَيَمْنَعُوكُمْ فَتَغْضَبُونَ فَتَكْفُرُونَ»^۲؛

امام صادق عليه السلام فرمود: از برادران خویش حاجت نخواهید که مبدا نپذیرند و شما را خشم گیرید و کافر شوید.

در روایت دیگری، که روایت جامعی است که مرحوم ابن ادریس از کتاب عیون و المحاسن شیخ مفید نقل می کند، چنین است:

قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ: «أَوْصَانِي خَلِيلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِسَبْعٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَأَذْنُ مِنْهُمْ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا وَأَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَأَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كَثْرَتُ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»^۳؛

۱. همان؛ ح ۸.

۲. همان؛ ح ۱۱.

۳. همان؛ ح ۱۲.

سلمان فارسی گوید: رفیقم پیامبر خدا ﷺ مرا به هفت خصلت سفارش نمود که در هیچ حالی آنها را ترک نخواهم کرد: اینکه [در امور مادی] به زیر دستم بنگرم، و به بالا دستم ننگرم، و اینکه فقیران را دوست بدارم و به آنها نزدیک شوم، و اینکه حق را بگویم اگر چه تلخ و ناگوار باشد، و صلّه رحم نمایم گرچه آنها به من پشت کرده باشند، و اینکه از مردم چیزی درخواست نکنم، و مرا سفارش نمود به اینکه ذکر «لا حول و لا قوّة الا بالله» را بسیار بگویم؛ زیرا این ذکر، از گنج‌های بهشتی است.

در روایت دیگری که مرحوم صاحب وسائل ذیل روایت را آورده است چنین آمده است:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ»^۱؛

پیامبر ﷺ فرمود: هر که از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند.

این روایت مفصل است و در جای دیگر مرحوم صاحب وسائل روایت را نقل کرده است؛ روایت این است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اسْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتَهُ فَبَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا يَعْزِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَشَّرَ فَأَعْلَمَهُ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مَعُولًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ فَصَعِدَهُ فَقَطَعَ حَطَبًا ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مَدٍّ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْغَدِ فَبَاءَ بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مَعُولًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَغُلًا ثُمَّ أَتَرَى حَتَّى أَيْسَرَ فَبَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَكَيْفَ سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ قُلْتُ لَكَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ»^۲؛

امام صادق ع فرمود: مردی از اصحاب پیغمبر ﷺ حال زندگیش سخت شد، همسرش گفت: کاش خدمت پیغمبر ﷺ می‌رفتی و از او چیزی می‌خواستی، مرد خدمت پیغمبر ﷺ آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند. مرد با خود گفت: مقصودش جز من نیست، پس به سوی همسرش آمد و به او خبر داد. زن گفت رسول خدا ﷺ هم بشر است [و از حال تو خبر ندارد] او را آگاه ساز، مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند، و تا سه بار آن مرد

۱. همان؛ ح ۲۰.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

چنین کرد. سپس برفت و کلنگی عاریه کرد و به جانب کوهستان شده و بالای کوه رفت و قدری هیزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و بخورد، فردا هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار می‌کرد و اندوخته می‌نمود تا خودش کلنگی خرید، باز هم اندوخته کرد تا دو شتر و غلامی خرید و ثروتمند و بی‌نیاز گشت. آنگاه خدمت پیغمبر ﷺ آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیغمبر ﷺ شنید. پیغمبر ﷺ فرمود، من که به تو گفتم: هر که از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند.

این اشاره به یک قانون دارد، این قانون هم در فرد جاری است و هم در امت؛ جمعیتی که به خود اتکا کند و اعتماد به توانمندی‌های خود کند و «استغنی»، غنی می‌شود: «أَغْنَاهُ اللَّهُ». بستگی به اراده خود انسان دارد؛ اگر خود را به سؤال از دیگری و اعتماد بر دیگران عادت دهد، همیشه نیازمند می‌ماند؛ اما اگر بر خود اعتماد کند و با توانمندی‌های خودش، نیاز خود را برطرف کند، خداوند متعال، او را بی‌نیاز می‌کند. این یک قاعده و قانون کلی است که اصل مهمی در سیاست‌های داخلی کشور اسلامی است که باید برنامه‌های داخلی کشور مبتنی بر این باشد؛ چه در بُعد اقتصاد، چه در بُعد دانش و چه در بُعد فرهنگ و چه در سایر ابعاد. هر چیزی که موجب نیازمندی کشور شود، مصداق این روایت است. کشور باید بی‌نیاز شود؛ حتی از واردات؛ البته گفته‌ایم که این به معنای عدم تعامل نیست؛ لذا ممکن است با اینکه بی‌نیازیم، اگر به مصلحت ما بود، چیزی را از کشوری وارد کنیم؛ مثلاً چون می‌خواهیم چیزی به او بفروشیم، لذا چیزی از او می‌خریم تا چیزی به او بفروشیم؛ البته باید توجه داشته باشیم که این کار به تولید داخلی خودمان ضربه وارد نکند.